

ولایت فقیه چه صیغه‌ای است؟!

مروری بر سؤالاتی که پیرامون نظریه ولایت فقیه پیش می‌آید

ولایت فقیه کلاً چه صیغه‌ای است؟

آیا دلیلی هم بر اصل ولایت فقیه هست؟

چرا حاکم کس دیگر نباشد و فقیه فقط مشورت بدهد؟ روحانیون اهل علمند نه اهل سیاست!

بحث ولایت فقیه سابقه‌ای در بین علما دارد یا تنها ابتکار امام خمینی رحمه الله است؟

مسأله ولایت فقیه امر تازه‌ای نیست که حضرت امام رحمه الله آن را اختراع کرده باشند بلکه در کلمات بسیاری از فقها بوده است. مرحوم نراقی آن را مورد قبول همه علمای شیعه می‌داند. مرحوم صاحب جواهر، کاشف الغطاء، شیخ مفید و بسیاری از بزرگان بر این مسأله تأکید دارند.

پرونده
ویشه

ولایت به معنای دوست داشتن و یاری دادن و ولایت به کسر واو به معنای امارت و حکومت است. شایع‌ترین کاربرد ولایت همان مدیریت جامعه و تنظیم امور کلان اجتماعی و حکومتی است. مراد از فقیه، متخصص و آگاه در فقه است و به شخصی اطلاق می‌شود که توان استخراج همه یا اغلب احکام شرعی و قوانین کلی را از منابع دینی دارد.

ولایت فقیه در یک جمله یعنی حق حاکمیت و تصرف که در اصل برای خداوندی است که خالق و مدیر هستی است. این حق که در این دنیا لباس تکلیف نیز به تن می‌کند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس امامان معصوم علیهم السلام می‌رسد و با توضیحاتی که خواهد آمد این حق و تکلیف به ولی فقیه در زمان غیبت می‌رسد.

ادله فراوانی بر ولایت فقیه وجود دارد که از هر یک از قرآن و روایات و عقل یک دلیل می‌آوریم:

- «أَفَمِنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود؛ مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟

این آیه شریفه تنها صاحبان علم و هدایت را شایسته حکومت می‌داند. - امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَزَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُ بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى خَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.

- هر جامعه‌ای نیاز به حاکم و زمامدار دارد. جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. حال مجتهدی که آشنای به اسلام و احکام آن است بهتر می‌تواند اسلام را در جامعه پیاده کند و امور مسلمین را اداره نماید. چنان که یک بیمارستان را یک پزشک باید اداره کند یک جامعه اسلامی را یک اسلام‌شناس.

هدف از

اداره جامعه برقراری عدالت اجتماعی و تعالی معنوی همه است. این هدف را یک فرد آگاه از دین که ضامن عدالت و معنویت است می‌تواند محقق کند.

مشورت فقیه از دو حال خارج نیست یا عمل نمی‌شود که پس فرمالیته است و یا عمل می‌شود که همان ولایت است البته همه اهداف در این فرض محقق نمی‌شود. نمی‌شود یک فرد بی‌سواد را وزیر علوم کنیم و بعد بگوییم همه دانشمندان و صاحب نظران به او مشورت بدهند. در این صورت فرد اصلاً تصویری از وظیفه‌اش ندارد تا بتواند درست عمل کند.



شرایط ولی فقیه شدن چیست؟ من هم می‌توانم یک روزی ولی فقیه بشوم؟ خیلی دوست دارم!

چرا برخی افراد مشهور میانه‌ای با ولایت فقیه ندارند؟

آیا ولی فقیه خطا نمی‌کند؟ اگر آری پس ما چرا از او تبعیت کنیم و انتقاد هم نکنیم؟

آیا ولایت فقیه حربه‌ای برای به دست گرفتن قدرت توسط روحانیون نیست؟

بعضی می‌گویند تمام حکومت‌های قبل از امام زمان (عج) محکوم به شکستند. خوب اگر ول معطلیم از همین الان بگویید!

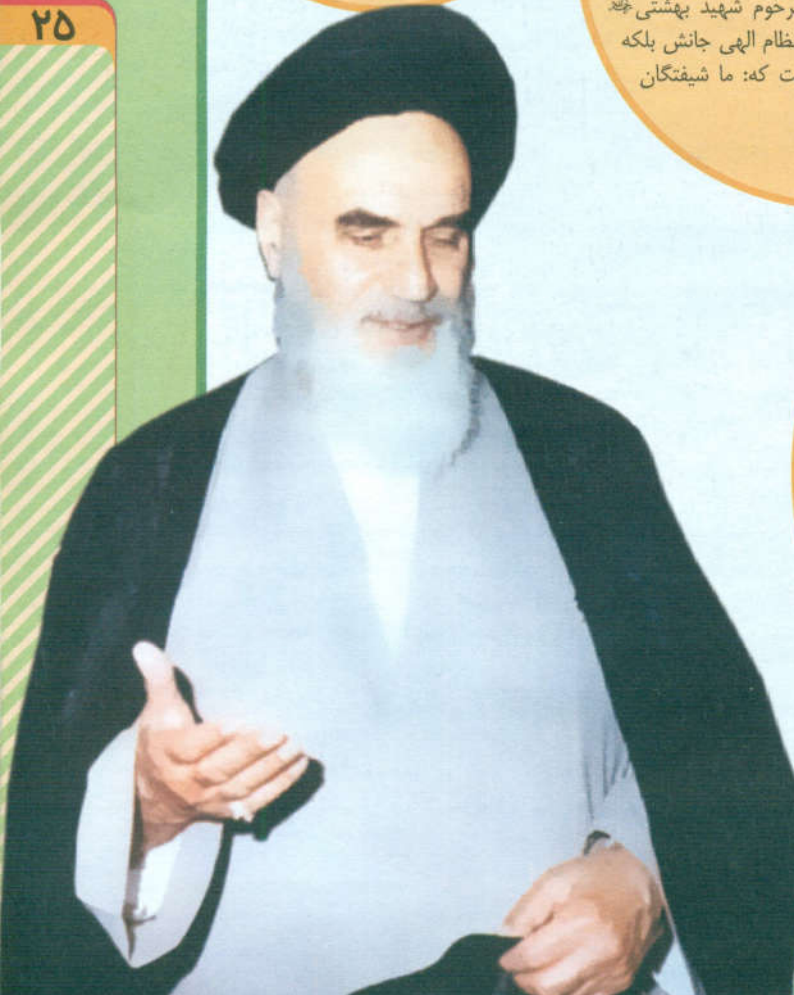
به این سادگی نیست؛ فقاقت یا اجتهاد، عدالت و تقوا، قدرت مدیریت و تدبیر کلان جامعه، شجاعت، دوری از هوای نفس و... در کشور ما با تأیید خبرگان و نخبگان علمی و سیاسی این موارد مهم کشف می‌شود.

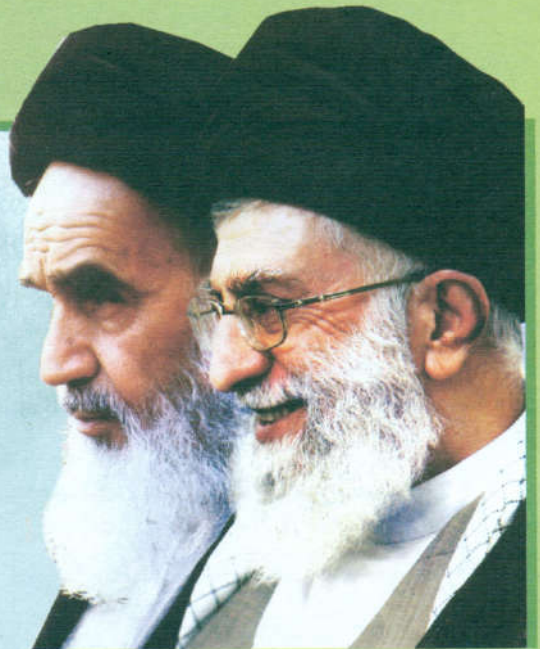
اصل ولایت فقیه در زمان غیب کبری مورد اتفاق فقها و مشاهیر علما است تنها اختلاف در حدود و جزئیات مسأله است. بیشتر در حدود اختیارات ولی فقیه مطلق یا جزئی بودن دامنه تصرفات است که مورد اختلاف برخی است. ما چون ولایت فقیه را مسأله‌ای کلامی و اعتقادی و نه صرفاً فقهی می‌دانیم و ادامه امامت همان اختیارات را مگر در مواردی خاص برای فقیه جامع شرایط قائلیم.

در طول تاریخ همیشه علما مورد توجه توده مردم بوده‌اند و از نفوذ و جایگاه خوبی برخوردار بوده‌اند. اینکه در نظام ولایت فقیه حکومت هم به دست یک عالم فقیه است برای خدمت به همین مردم است. اگر شما در زندگی امام و رهبری ذره‌ای دنیا طلبی و تجملات را دیدید معلوم است شبیه شما جا دارد و اگر چنان که حق است زهد و خلوص را در رفتار و گفتارشان یافتید بدانید سخن مرحوم شهید بهشتی (ره) که حاضر شد برای تداوم همین نظام الهی جانش بلکه آبرویش را فدا کند درست است که: ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت!

برخی احادیث حکایت از آن دارد که هر کس در زمان غیبت قیام کند و مردم را به خود دعوت کند محکوم به شکست است. بله این درست است. ولی ولایت فقیه یعنی دعوت مردم به امام زمان (عج) نه دعوت به خود. ولی فقیه آینده‌ای است امام‌نما نه خودنما.

تعداد انسان‌های معصوم در تمام جهان ۱۴۰۱۴ نفر است و ولی فقیه جزو آن‌ها نیست. احتمال خطا و اشتباه دارد ولی شرط تبعیت عصمت نیست. بله باید زمینه‌های اشتباه و خطا و بویژه گناه در او کمتر از دیگران باشد ولی به صرف احتمال خطا پیروی از او منتفی نمی‌شود. چنان که همه دنیا دادگاه دارد و قاضی با وجود اینکه خطا هم در آن هست ولی چاره‌ای جز وجود مرجعی برای حل اختلاف‌ها نیست. وقتی شما سوار اتوبوس می‌شوی ممکن است راننده اشتباه کند و خطر برای شما ایجاد کند ولی شما حداقل‌هایی را در نظر می‌گیرید که اگر راننده مثلاً توانمند بود و خواب‌آلود هم نبود خودتان و جانتان را به او می‌سپارید. انتقاد از ولی فقیه اگر به صورت منطقی مؤدبانه و دلسوزانه باشد جایز است ولی در احکام حکومتی انتقاد بهانه‌ای برای عمل نکردن به حکم نیست. امر به معروف و نهی از منکر برای ولی فقیه نیز صدق می‌کند. البته هر پیشنهاد و انتقادی باید از مسیر خودش و با روشی که موجب سوء استفاده دشمن نشود صورت گیرد.





گستره اختیارات ولی فقیه تا کجاست؟ امور شخصی؟ امور کلی مردم کشور؟ تمام مسلمانان جهان؟ همه مردم دنیا؟

گاهی بین مرجع تقلید خودمان و نظر ولی فقیه گیر می‌کنیم؟ نسبت حوزه اختیارات این دو چگونه است؟

فرق نظام ولایت فقیه و نظام دیکتاتوری چیست؟ آیا این هم یک استبداد جدید نیست؟ ای داد ای بی‌داد پس دموکراسی چه شد؟!

همه حکومت‌های استبدادی دارای سه

ویژگی هستند:

۱. شخص یا طبقه‌ای خاص بدون رضایت مردم و بدون هیچ ویژگی

اخلاقی و شخصیتی خاصی بر آن‌ها حکومت می‌کنند.

۲. قدرت آن‌ها فوق قانون است.

۳. ساز و کاری برای نظارت و کنترل وجود ندارد.

هیچ یک از این ویژگی‌ها در نظام ولایت فقیه نیست. چرا که ولی فقیه گرچه مشروعیت دارد، ولی تا مقبولیت نداشته باشد حکومتش نفوذ ندارد. مردم به نظام ولایتی با بیش از ۹۸ درصد رضایت رأی دادند.

ولی فقیه موظف به رعایت قوانین اسلام و حفظ آن‌ها است و فوق قانون نیست.

سه نظارت بر ولی فقیه وجود دارد:

۱. نظارت درونی: ولی فقیه شرایطی دارد که اگر هر یک از او سلب شد خود به خود ولایتش بر طرف می‌شود و منحل می‌گردد. از مهمترین ویژگی‌های فقیه دارای شرایط حکومت، با تقوا بودن، اهل هوا و هوس نبودن و عادل بودن است. کسی که عادل است و تقوا در درون قلبش رسوخ کرده، هرگز ظلم نمی‌کند. بیهوده و نابجا خشمگین نمی‌شود و این اصلاً با یک حاکم دیکتاتور و خودکامه بسیار فاصله دارد.

۲. نظارت نمایندگان مجلس خبرگان: هر گاه خطایی از ولی فقیه سر بزند مجلس خبرگان تذکر می‌دهند و در صورت فقدان یکی از شروط اساسی، عزل وی را اعلام می‌کنند.

۳. نظارت مردم: در نظام مردم‌سالاری دینی که از دموکراسی کنونی

پیشرفته‌تر مردم آزادی بیان دارند و از سویی به طور غیر

مستقیم با انتخاب خبرگان در انتخاب رهبری

دخیل هستند.

فقیه همانند امام

معصوم علیه السلام در امور شخصی افراد مثلاً طلاق همسر او دخالتی ندارد و تنها مسئول رسیدگی به شئون اجتماعی و اداره جامعه و مصالح امت است.

ولی فقیه از نظر قانون اساسی ما تنها ولایت بر مردم کشورمان دارد ولی از دیدگاه مذهبی برای همه مسلمانان احکام حکومتی یک فقیه جامع‌الشرایط لازم‌الاجرا است. مانند جریان تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی رحمته الله.

مجتهد

سه کار می‌تواند انجام دهد:

فتوا، قضاوت و حکومت. تنها منصب سوم را اگر یک فقیه به آن قیام کرد و جامع شرایط بود بر باقی فقها لازم است در حدود ولایت او ورود نکنند.

اگر تعارضی بین نظرات یک مرجع و ولی فقیه بود، مسأله چند فرض دارد: اگر حکم شرعی فردی بود باید از فتوای مرجع تقلید خودتان تبعیت کرد ولی اگر حکم سیاسی و اجتماعی مربوط به اداره حکومت و مصالح عامه بود، حکم ولی فقیه مقدم است و حتی مراجع هم بر خودشان واجب می‌دانند که تبعیت کنند.

برای مطالعه بیشتر این دو کتاب پیشنهاد می‌شود: تحلیل نظریه ولایت فقیه، سید امیر حسین حسینی

ترکستانی، قم، طلیعه سبز، ۱۳۸۹.

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی ج ۱۵ (دین و سیاست، ولایت فقیه، جمهوری اسلامی)،

حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، قم، دفتر نشر معارف، چ ۷، ۱۳۸۷.